

فی التقی والتقی والحسن العسکری انهم كانوا عالیهین بیح المسائل الاصولیة والفروعیة
 جملها وتفاصيلها مع انهم كانوا فی زمن کثیر خوم العلماء فی اصناف العلوم وکثرت
 تصانیفهم ومع ذلك فلم یظهر من اعدائهم شی من العلوم لا بالعلیل ولا بالکثیر
 ولم یحضر محلاً ولا کلموا فی شی من المسائل مع المخالفین ولم یظهر منهم تقنیف منتقع كما
 ظهر من الشافعی ومحمد بن الحسن وغيرهما من الفقهاء والمکملین والمفسرین انکسبوا واولاه
 بهر کمال معتقد امام شاعره ورجح انهم بهدسین باشند که سلب علم از ذوات مقدسه
 شان نماید وبارسنیان را حوصله او نماند که بکثرت ظاهره باقی باشد ازین سکر
 ترازی یادین عالم عبرت را خواهد بود و تنقیص شان آنکه بهدس مخصوص امام شافعیست
 بلکه ازینهم غریب تر حکایتی که بضرورت کشف فضایل اسلاف اینها بنحور این کتوم بر قراط
 و در او میرود و الا زبان خاصه بآن الوه تنی بایست کردن باید شنید و آن اینکه ابو عبد الله
 محمد بن احمد یعنی که از قصات ناقدین رجال حدیث است و کتاب میران الاعبدالی فی
 نقد الرجال بر ترجمه امام ثامن یعنی جناب علی بن موسی الرضا علیه السلام می نویسد علی بن
 موسی جعفر الهاشمی العلوی الرضا عن ابيه عن جده قال ابو طاهر یاقنی عن ابيه بجایب
 قلت اما الشان فی ثبوت التذلیه والا فالرجل قد کذب علیه ووضع علیه نسخة سائرة
 کذب علی جده جعفر الصادق فروی عنه ابو الصلت البروی احد المتبعین وعلی بن
 مهدی القاضی عنه نسخة وللی احمد عامر بن سلیمان الطاطی عنه نسخة کیره ولد او دین شافعیان
 القزوی عنی عنه نسخة مات سنة ثلاث و مائین قال ابو الحسن الدارقطنی اخیری بن جبان
 فی کتاب فقال ابن علی بن موسی الرضا بروی عن ابيه عجائب بهم و یطلى الكنون هر
 که پاره شرم از سیدالسلین وارد انصاف کنند که ابو طاهر هم سپه مسی قفس الله
 قاه در پرده ایشان با همی سب چگونه جبارت نسبت افترا جناب معصوم نموده و این
 زهری و هب الشافعی الا بان من قلبه بجه کنایه راه اسارت می سپرد حتی که اصلا تقی

بکلام ابوطالب و این جهان نکرده بلکه بقوله خودش هم بر معنی تأیید قول ابوطالب هر نموده و تعبیر
 از جناب معصوم بلقب الرضی ساختند اسلئے آخر کلام بطوله و این قسم کلمات که اول
 بر دعوتی تغییر باشد هر تو پر و بجز که این تحریر بصیرت نشسته هم موجود است معلوم نیست
 که در بیخام چگونه لب معذرت را در رفع تناقض از کلام قدیم و جدید خواهد کشود و بچه
 عنوان راه اطمینان این اقاد است متعارضه خواستند بچوب و درم از رئیس طائفه که
 تشیعات را بر اهل حق آغاز نهاده و در پستی ایشان افتاده و حالانکه بر حصول ^{خود}
 همیشه حضرات انبیاء و مبلین و بقیه باسے خاتم النبیین که مدائح و مناقبش بالا جمال
 می آید بسیاری از اولاد ظالمین آنکه معصومین نمودند با الله من مکاید الیهود و ثعالب المجرمین
 بخدم طیب و لادت معصوم باشند و نبات مکررات جناب سیده نسا العالمین
 ترور و ساسے تاجبین نصب روند این واقعه با یله را با الفاظیکه از شنیدنش سوی
 مخالفین بر می خیزد و خاک کفتم بلکه ارتداد قرآن رسیده بد تغییر کنند و از اوج ظاهرات بانفوس
 قدیم آن مسلمین بر سب خیانت عظیم شوند و برادران ایشان بجناب و بنور نوار و قمار
 باز ملقب گردند کما فی الحججین و صفیات الصدوق مثل العلیل و الخصال و مثل زید بن
 بر حدیث کلینی علی ما اعترف به اشایح المازندرانی متبوع و موهم بوند قاین العکبر السما
 و این پداسن ذاک و مزید **حیرت** آنکه بایراد لفظ عجائب و خاک بد می کنند
 چونی پندارند که در ایبائو و بجا ربانی منتقد است که تحمل علوم آئمه چندان دشوار است
 که فرشته مقرب بپی مرسل حاصل نتواند شد پس بعد تسلیم زیاده برین نیست که بعضی از
 سنیان سپند بیفت آن علوم بیده تعلیم را بیکه مقربین و انبیاء مرسلین کرده
 یا مشند فرق اینست که آنها با وصف مزید موم و معرفت اقاد است آئمه را عجائب
 شمرند بلکه کارس پر و ند بخلاف شادی از کلمات سنت پس بیچاره مخاطب را
 باید که اول بیان نبوت و رسالت و وسایط علوم بی را در نه سب خود سر حدیث کنند

باز در سلسلے ایشان شود و گوید که امام را بقدر عقل تعبیر کردند و از آیت کریمه حکایت
 عن مومن ال فرعون اتقلون رجلا الای انکار نماید و از جمله امور لیکه فی تفسیر
 رساله ثانی این جامع کلمات انسانی در امور و انتخابات جمع کرده بودم و می خواهم
 که بحالت مرچہ تمام ترجمه و ترتیب و تهذیب و پوشانیده بخودتش ارسال کنم قصارا
 عمات امور و مکرومات و مهور و تمغن سبغته از سوادات و تنقید بر بنی از بیضیات
 مانع شد آنحضرت مدعین و لاسه الیهیت میدانیاید در اصحاب آنکه بدینکه تعبیر از
 ایشان بنصف دنیا عین ترجمه اصول شیعیه خواهد بود کالیکنه علی من طالعباشل
 و شروح معتاد و ویشاد و پیرا کس را بر کفر بنند و مستقر تمام و تصحیح مالاکلام نموده اینمقدار
 از تمامی دنیا بر چند بار شش کس را از ایشان کالشمس بین النجوم عالمین جمیع اسرار
 علوم قرار دهند پس ترجمه را کذا فقہ السنه عبارت از دست بعد از نظر پاسه دقیق و فکر
 پاسه عمیق کس همه عالم و اندک کافی القوائد المدینه و التلخیص و امثالها و ابن ابقه و علم
 که زراره نام او باشد و باره امام بچین ناطق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام آن سبب
 اندامی و سبب ادبی کند که خوارج و ذاصب بچین بیچ مسلمانان و صاحب ایمانان
 و ذارند و زمین و آسمان ارشیدنش می لرزد و عجب است که صاعقه غضب الهی
 بر سر ایشان نشیند و در طسب و بابس ایشان را نسوزد و آن کلمات پایله در کتب
 دعوی ایشان به وایات تعاب و اصحاب آنکه واکا بر شیعیه منقول بود و عالم مشر محمد
 ابو عمرو کشتی در کتاب مختار خویش که نامش بر زبان امام اعظم ثانی و ونا سبب شیخ
 و تلخیص و شومشتری و و بجران از اکابر و آنکه شیعیه دائر باشد روایت میکند حدیثا
 محمد بن مسعود قال حدیثا حیرل بن احمد الناریابی قال حدیثا العبدی محمد بن عبده
 عن یوسن بن عبد الرحمن عن ابن مسکان قال سمعت زراره یقول رحم ابشدا با جعفر
 و اما جعفر فان فی قلبی غلبه غفقه فقلت و ما حل زراره علی ذاقال جمله علی ذاق

ان ابا عبد اللہ شرح مخازیرہ انتہی سنیے کشتی مذکور میگوید کہ حدیث کردار محمد بن
 سعید گفت کہ حدیث کرد با جبریل پسر احمد قاریابی گفت حدیث کرد و بہین عبیدی
 کہ نامش محمد پسر سعید بود از یونس پسر عبد الرحمن ابن مسکان کہ گفت کہ شنیدم
 از زرارہ کہ بگفت کہ خدا رحمت کند ابو جعفر بس بد رفتی کہ در قلب من اعتقاد آنتست
 کہ دشمنان او از رحمت خدا دور اند یونس بن عبد الرحمن میگوید کہ پس گفتتم با ابن مسکان
 کہ چه باعث شد زرارہ را برین عداوت و لعن گفت باعث آن بود کہ ابو عبد اللہ جعفر
 قبل ک و شائع زرارہ پیش اصحاب خود بیان می نمود انتہی و از نجاسوب موس کہ زرارہ
 ہتمام تمام ازان امام عالی مقام گرفتہ یعنی ہمانچہ ابجناب شہت و در مصر بود لحد اللہ
 سبے زرارہ و موسی بن الیہود و انصارے او دل خود را بکوسے و بحق ابن امام
 فارغ کردہ و بشمنی ان عالیجناب خود را سیاہ نمودہ کوسے سبق از تو اصحاب ربودہ و
 تفضیل اصراج محازی اور بانی حضرت امام موصوف بقدر یکہ درین رسالہ توان کنجاہید
 عنتریب ہی آید انشا اللہ تعالیٰ کے اسے بی اوم بد او اہل اسلام برسید و خوش
 دل مہروضات احقر را شنوید کہ اینہمہ کفریات کہ از خروج و تاجہیت ہم کوسے سبق بر ذہمکہ
 خامہ از بیان حرفے ازان شق کردیدہ قلوب الالحق از شنیدنش بانتہید لر زہدہ
 و کتب دین و ایمان شیعہ کہ ولانے اہل بیت علیہم السلام را از مخصائص خویش
 ہاند و او تاجہیت باطنی میدہند و از روز قیامت جامع اولین و آخرین تیسر سند و از خدا
 و رسولش شرم نمیکنند موجود ہاشد کہ رولیتے را ازان کتاب کہ براسے روز سالہ
 این سر اولی الالباب نزد گنہمین ہست بنا بر اشد ضرورت بکوشمت ہمانیدم
 و حضرت علی انصاف و مزید و لاسیے در شیخ علامے سنیان گردند و زار نامی و
 فراد و بیقراری نمایند و بزعم خود را بعض عبارات و حواشی کہ خود اعتراف بقسمین
 دارند و با عترت خود ہنوز نمیدانند کہ ما خدیب بعضے ازین امور کہ تعلق با امام رضا و اہل

میزان فریبی است یا کتابی دیگر که مستشرق فی الرسائل المذكورة انشا الله تعالی
 ثابت فرمایند که بعضی از متأخرین آئمه خطا در نقل حدیث کرده اند و بوجهی قاطع
 تصحیف گشته است غیر ذلک من بعد التبیان و حال آنکه فایده الامر بعد از تسلیح صحت این
 مقولات بے سرو پا وقوع و بهم خطاست که در کتب الحق از بعض اصحاب کبار هم
 مبین است پس این امور را با آنچه از امام الائمه شیعیه که مورد تفریحی افراد کائنات است
 منقول گشته چه نسبت تواند بود **عقلا** روزگار شمارا کبریا
 خالق ارض و سما قسم میدهم که هیچ فرقه را از فرق ملل و نحل باین شوشی بسبب باکی به فرقه
 ویده آید که چنین مرد و دسبب وین سر آمد لحدین را که از حضرت امام صادق بترایک
 احمدی الصادقین لقب کرده باشند چنانچه کتاب حسن بن علی بن داود دلالت
 بر آن میکند و مجالس المؤمنین شوشتتری بهم رساند ان می نماید باز و عوسه نیز صحبت
 و اطاعت آنکه خود و حضرت صادق و صدوق بر لبان دارند و مذہب خود را پیشان
 و نسبت میکنند **ع** خلاف پمیر کے رہ گزید یا کہ ہرگز بنزل نخواہد رسید
 تکرار بمقتضای او و نالہ کونیان بعد از شہادت شاد شہیدان کہ در صدر اوراق
 انشا برست بدان کردم و ہم نظر بدستور و عادت قدیم علماء شیعہ بدلیم چنان مذہب
 است کہ چون در کتب خود یافته اند کہ با نیان مباحی تشیح و کس نیکہ صدر اول بوده اند
 بلباس و عری صد اقت اہل بیت اقدام بدان امور کرده اند کہ زینہار انیزید و شمر ہم
 منقول نیست پس بر اسے بند و بست مذہب و تقدیم بالحفظ ضرور افتادہ کہ این بکیدا
 را از کتب بطون بصرہ ظہور آرند سینے مثال و ذما یم اہل سنت را بطور خود درین
 بحث خاص بر شمارند و کتب خویش را در حدیث بقیہ گذارتد ماسل لہا سے مشہور و مہربان
 مذہب بہ پوشانند و نزد عوام کہ بصرہ از حقایق ندارند جلوہ دهند کہ اہل تسنن کا سر
 نشان اورا و سیدانسن و جان اندو یا آنکہ اہلبیت سروکاری ندارند و خلقت

از جباروند و طائفه شیعیان را اطمینان در سوخ تمام بهم رسد و عیوب غنائگی فاش
 نشود بلکه علماء اهل سنت که در کتب درسیه آنها کما حق الله امره و ارتد بلاحظه این
 حکایات متهم لزل گردند و خیال کنند که مذہب شیعه ازین گونه عوامل ناپاک خون
 نجاشاک صاف است و الا چگونه ترا از تامل ازین ملاحظه در حقی یافت و در بیان
 او غمان رار تمام است مکاتیبیکه خود حضرت مخاطب والا است فاضل اکبر ابادی
 ملا نورالدین حسین انشا کرده و بدست خود نوشته و بعضی را بپهر خویش مزین
 نموده اند چنانچه اکثر شش درین نزدیکی نظر بالجام اقامی و ادانی اجاب و در رساله
 مذکورہ فی الصدور سواوش بر میدارم و پیشکش بنمایم و محصل مضمونش آنکه چون این
 قسم اخبار و اشار را در کتب نخلت خود مبد بد مذہب شما خبر است و در ذمت بید بر خود
 می لرزیدند و یقین میدانستند که اگر این روایات بدست کسی از ما شرین اهل
 سنت می افتد چه دلحا که از ملاحظه ان خون نمیشود و چه دید پاک از اب صحت
 رشک که چون نیگرود و چه روز با بے سیاه که شیعه بقتضای سید کاری و سیاه
 پوشی بچشم روشن نمی بینند و با اینهمه اقرار و اعتراض تصیب جناب مخاطب ما شد
 جسے از کفار قریش یونانیو تاور زیادتت سبحان الله بنوع انسان
 را لازم است که بجا سبہ نفسانی مشغول شوند و اول با بر احم اصول و عقاید جناب
 رسنت مسند ابالد را بیت پر و از ند و از غیابوت و غوا بیت اجتناب و رزند
 و نسبت خود را بحضرت آدم و حوا درست کنند بعد صدور زلفتی چه قدر زبان بچند
 کشاوند و بناظرنا انفسنا آغان بناوند نه آنگی آدمی بعد از او را ک حقیقت حیا
 انماض صریح از حق نماید و مغلوب نفس اماره گردد و وطنیان و سبک کشی را باقصا
 فاشت رساند که برین تقدیر بقتضای تصریح حجتہ الاسلام و المسلمین در کتاب
 اچپار علوم الدین بلکه بنصوص صریح حضرات معصومین رضی الله عنہم از سیرت و سب

اور بشیاطین میرے ساتھ **س** زخاک افریت خداوند پاک ہا پس اسے بندہ اقادگی
 کن چو خاک ہا اینست عالی متاخرین کہ بتقلید کوفیان سبے دین پیش پر کے آئینہ
 و کیر استغاثہ نمودند و گمبند کہ پیرا سبے خدا پر ہیچیکہ ہلما سے بنیان اور بار و
 آئمہ ہر سبے چہ اعتقاد و ارتداد و چہ الفاظ شنیع کیہ پر زبان نجا آرنند و حال تھا
 این قوم ازین اہم بدتر کہ مدت العز و رسد ارس اہل حق بلباس فریب ناندند و
 بخدمت علما اور مدرسہ و خانقاہ ہسر کردہ برسند اناوہ نفیست و سچا
 مشیخت شدتہ ہزاران کس را از طالبین دستر شدین بخارزار ضلالت کشیدند
 و در لباس قسطن و قلوب چہ رہ زینہا کہ تگردند و بر اسے تنغیر عوام اہل سنت
 و اشتراک طعن تاحبیت چہ افترا آست کہ بر آسامی علما نہ نمودند تا آنکہ رفتہ رفتہ بخت
 و سچ شد و اولاد مسندی ان کردہ مکیدت پیشہ عناد اندیشہ متکے و دست آویزیا
 بظاہر بر اسے فریب عوام کالانعام دہنے از خواص بجمہر سید نمود با اللہ من اللہ
 التي احد ثواب المقاصد التي او جد و با کمالا یعنی علی من طالع کشف الغمہ و وہیات
 الاعیان الاخرے و المحابس و غیر ہا من المکتب التي لا تعد ولا تحصى و سیبی عبارتہ
 بعضہا انشاء اللہ تعالیٰ و در سیمہ تمام کہ عقیدہ سدا رہ پیشوا سے قوم را اور باب
 امام صادق رضی اللہ عنہ بیکد و مرد و ذکر کردہ جمگوتہ برینقدر اکتفا و رزم کہ
 دشمنان در کین اندر و دوستان غرلت نشین پس کلمہ چند از متعلقات این
 باب یعنی روایت کشی دیگر باید شتید کہ بندہ قاصر البصاعت و دین مخصوص ہوا
 و پیرم کہ فاضلی از طائفہ شیعہ بعضے ازین نوع روایات و کلمات کہ پیشوا بیان
 شیخ نسبت بائمہ ہر سے در بیخ نکر وہ اند جمع کردہ و خواستہ کہ آنہم را بوادی
 تسویات پر و و بر بید اسے ناویلاست دست و پاسے زند و **بر اہل استقرار**
 یہ شہیدہ نیست کہ تصحیح ادنا تمام است اگر کتب شیخ کہ من دیدہ ام و مقدر سے

بعد از ششم که با تمهاع آن بود از هم یا از دست کاتبین سوادشش بر و از هم بعد از آنکه
 در خریدن و نویسانیدن کتب سرمایه معاش نزد من باقی نماند و در بعضی خصوص موجب
 رشک مجتهدین شدم که قال الشاعر **ع** نجل الی جسم چنانم که باین کاسته تنگ
 هر چه در کیس خود داشت بدریا بخشید و درین دیار بدست افتد بجلد صحیحی بر آ
 این باب تا لایف ازان کرد که اگر این معاصم و شیخ و سید طائفه و امثال ایشان
 می دیدند به بیاری خفقان و در و سینه و جگر مانند جناب مخاطب بتلامی شوند
 و که بیان تا دامن چاک کرده و امان صوار از بخیر پلست خویش می نمودند کلا
 را و اما رایته من الامراء و لکنهم اختاروا النار علی النار حاصل بعضی از تقریراتش
 که بنحاطه کثرتین جاگزین است میگذارد هم که جماعتی از شیوه لفظ مذکور را در حدیث
 ابو عمر و کشتی بیان عنوان خواندند که اقل الانا هم ان ما امرات ادب ادا کرد هم
 یعنی ز راه نفس الشرفاء و جعل جهنم مشواه و رفق افضل التابعین نقاده اهل بیت
 الطاهرین حضرت امام صادق رضی الله عنه و من ابایه الطیبین تفوه کرد امر
 را که زمین و آسمان ازان میگویند و لیکن مقصودش نزد ایشان آنست که مردم بخوانند
 و در باره امام صادق کمان بکنند و در پی ایذا نشوند چنانچه حدیث عبد الله پسر زرار
 بیان ولالت و ارد و بیعی انشاء الله تعالی و قد قرر ان من الفی فهو استغنی و بعضی
 دیگر از اهل ذریات ناموس پیرمندان را باین تاویل و تشویل محفوظ و هشتمند که این لفظ
 مذکور نیست بلکه لفظ فقه است و لفظ لغت گویا بقلب ماوه باعتبار معنی به قرین گشته که
 یا فتنن تو سر ازان نقل و منزل نیست بلکه مقصود پیچ و تاب و غبار اوست که در باره
 امام صادق داشت بجهت آنکه او را بد میگفتند و شب و روز لعنت میکردند یعنی
 زراره میگویی که خدا ابو جعفر را رحمت کند و اباجعفر فرزند او پس نسبت ما و و قلب
 خود پیچ و تاب و از هم بهتر ایشان بر من موعوم خود بعضی قراین و شواهد ذکر کردند و گفتند

که لفظ قلبی تا نهد معانی ما میکنند و الا با بستی که میگفت و اما بعضی فعلی اعداء کذا و کذا
 عربی شاعران و سخنوران جواب میدهند که حسن نقابل بودید قسم اولین است که فلان
 رحمه الله و فلان کذا و کذا اما لفظ قلبی پس شعر با نیت که زراره شقی میگوید که من
 در حق فلان چنین اعتقاد دارم و فقط بزبان بدینگویم ازین جهت که لفظ قلبی وارو
 نمود و آگیا تمام بکار برود و راه استمرار و دوام سپرد و گفت آنچه گفت فتعین التزیج باز
 بنده اضعف العباد با وصف نقد من با مع و قلت استعد او میگویم که بعد ازین ترفیع و تزیج
 و حق پوششیها که عملی است اما میسر است بقای ابرو سے معتقد ایان خود بمل آوردند
 و تحریف و تبدیلی بکار بردند از کسبه ما چیز سے نیکاهد و معانی اهل تشیع حاصل نیشود
تفصیل این اجمال آنکه اگر از محاورات عرب با و آنچه در معنی لغت
 که هم در قرآن مجید مستعمل است و هم در احادیث و وقوع یافته ابن لغت تحقیق کرده اند
 و از تعصیب و جملات این لفظ که از کتب محاورات واضح تواند شد اغماض صریح رود
 و اینهم تسلیم کرد و شود که عرب نیامین خود باین محاوره تکلم میکنند باز هم نقد عابدت
 مای اندر فریاد که اگر بدیده انصاف بر بنیند خواهند داشت که کسیکه با املی از ائمه
 هد سے عموماً پیچ و تاب بی و اثر جاری و عبار سے داشته باشد و آخر این پیچ و تاب
 و کدورت و عبار بجد سے رسد که اقرارش بر زبان آید و چگونه مومن تواند شد
 خلیف کسیکه با ما هم صادق که دین تشیع هر مزمع مایش بانجناب منسوب باشد و در صحیفه
 آسمانی که بر سه آنجنا بصلی مافی الکلینی نزول اجلالی یا بد باظهار حق محکوم و از اظهار
 باطل ممنوع باشد در بدل صداقت و صفا غما سه پیچ و تاب بدل و اروجی جاسے آنکه اهل
 تشیع که اگر صداقت قرآنی که در باره صدق و صلاح و ایمان و صلاح ملازمین حضرت نبوی و هر چه
 ایشان مذکور کنیم و هزار احادیث رسول ربانی درین باب تحریر نمائیم که گوش بران
 نمی دهند و حرفه را که دلالت بر منتقص شان با وصف ضوف دار و یا تجد در پیوسته

و در شفا فطره بر است از اهل حق پیش میکنند در تهلوی تکذیب امام صادق زنده
 را بصرفی الصادقین تا همه بنشد و هر تاملی اصحاب آمده او را توحیم و بند کماست تعرفه
 ایضا جزو شیخه امکه امجاد و کسر شان محلی ندارد و این قدر هم غفور میفرماید به عت این
 ریج و کدورت با عدمه که رحمت بر نامه حضرت صادق بر خلاف امام باقر که آنجناب را انچه
 نامیده و را احاد مسلمین داخل کویچه بود حدیث این مسلمان که خود نص درین است که حضرت
 امام صادق نو ما تم قباح عقاید و اعمالش از شاد می نمود و بعد از تنزل و تسلیم او تمام المیه و در تمام
 دارد لا ثالث لهما سیکه آنکه توبیح و ذم او اصولا و شرعا کما سببی بود منبیا انشا الله
 تعالی و روایت ان امام الا انه شیعه یافته می شود و در علم ^{آنکه} ^{ذم} او صحیح است
 بلکه تفریحی بود در شوق اول اگر ان شخص از اسلام و انسلاک در او لا و حضرت آدم علیه السلام
 و ایشان از هم آن بود که تا دم شود و از اعتقاد و کرد از خود هر گز و در توبه فطوح بخارند
 کما فصلان و چون ز باره با وصف مرتبه بحال علم و عمل و عین قیام خود و کید و عیار بجهت نمایند
 بالیقین نزد عقلا خود و شمار تقاریر سشید و کمالا یحقی معلوم شد که او از نبی الی ان بود که
 حضرت امام صادق را تفریحی با اعتقاد میگرد و در هر گاه بر نفس غیبت که عبارت از بیان
 عیب و اثمی است لفظا شده من الزنا و لفظا لعنت و دیگر و نید باست شدید در کتاب
 فریقین مثل صحاح مسته و احیاء و کیمیاء و کینی و شرح آن و بحار الانوار و غیره و ظهور شود
 فکیف مرتبه بهتان که عبارت است از تهمت نمودن و بیان نبی را بلوغا کما سببه علی
 علوش کردن افراد المرد در سینه ما کانت و نسبت ان من حرف اللفظ و اقمته فی روایه کاشی
 با با ایند با این و از سبب اینهمه به ثبوت میرسد که آنچه جناب مجتهد فانی در باره سبب
 مقتدر است شیهه بعضی از کاطین فرقه کالیه خود عرق ریزی نمودند و روایت ابو عمرو
 نقل کرده اند و خواستند که او را از عقاید زانقه شست و بشود و بنده و معاوین
 ناپول پذیرد بر است او در حدوار منبیا در اصنی نه است شده باشد و آن روایت شانه است

که عبادت در راه میگوید که بنای صادق فرمود که از طرف ابوالمخرد و سرزمین پدید
 آید که آنها عیدیک و فاعل عینی عتد فان الناس و انصدیبا رعون اسئ کل من قمر بنی
 مکانه لارخال الماذی فیمن نجبه و انصر به ویرمونه بختنا له و قمر به ویرمونه بختنا
 الذمی علیه و یسیرون کل من عیدناه و ان یجرا و فاعلنا عیدیک لاکم رعل استشهرت
 بنا و عیدیک انیا و انت فی نوکات مومع عند الناس غیر محمدا الا شریک و کما لثا و بیکر
 الینافایت ان امیدیک یجروا و امرک فی الدین بعبیک و نقصک رتکون بیکر کما لثا و
 شریک عتد بقول الله عز و جل اما السقیته بکانت لمساکن یعلمون فی البرق و
 ان العیبها و کان در اجمک یاخذ کل سفینه عصبها نرا انشربل من عند الله و
 ما عایرها الماکلی تسلیم من الماک و لا یطیب علیه و لکن کانه بن سفینه صلیه لیس للعیب
 فیها سابع و الحول فاعلم المثل و حکم الله فانک و الله فحبه الناس اسلمه و اجب
 اسلم علیه السلام اسلمه حی و میتا فانک افضل سفن ذلک البحر القاصم الی اخره و ان
 من و... ایک ما کما خط و ما عصبها یرتقب عبور کل سفینه صالحه تر و من بحر الله
 فضا یثم عصبها و ایاها حشمت الله علیک حی و رحمة و رضوانه علیک و یتاح حاصل
ادب و ایت مجبول انکه حضرت امام صادق فرمود که اسے تراره
 من ذیایم ترا از ان بهستہ بیان میکنم تا شرمزد و دفع شود بالیقین اهل خلاف تمجید
 میکنند و باین مقصد مینمایند بکسیکه با او بیخه باشد و او را مقرب با خود بویند
 باشیم و محول سنیان اینست که برین مردم که قریب و منزلت نزد او اند
 همت می نهند و در پی اید او قتل آنحالی باشند و من شایب تو بیان میکنم
 بهست آنکه محبت تو باشد و در این جهت مردم ترا بدیدند
 و بچو تو میکنند پس مقصود مصلحت آنست که بدی تو در بیان آدم مردم ترا
 برکنن خیر خود یا بگویند و از اید او شیداها محمدا فی و درین مقامه شکی از قرآن بیاید

که در رسد حضرت موسی و حضرت زکریا است ترجمه ان آیت این است که گشتی پس
 بود مال یوازگان که باو میگرفت در دریا پس خسته گشتی که گنیم آنرا بر پیش روی
 ایشان سلطان که گشتی بی عیب را بخل و تعدی غضب می کرد پس امام صادق بر
 آید خدا سے غو جمل یا دفرمود و گفت که حضرت علیہ السلام گشتی مذکور را عیب دار نکرد
 زیرا بنیست که از ظلم و عدوان ان سلطان هرگز اندامندوان گشتی هرگز عیب نداشت
 پس این مثل را که من از قرآن مجید بر تو افتادم و پند نهید خدا اثر است نماید
 پند اسوگند میجو رسم که تو دوست ترین مردم هستی نزد من و در راه رسد حضرت
 امام باقر علیہ السلام بهتر از تو کسی نیست هم در حال حیات و هم در وقت ممات و
 تو در حقیقت افضل از همه گشتیهاست این دریا سے سبب بیان هستی و در پیش
 پادشاه ظالم است که ترصد میکنند که هر گشتی که از بحر دایت پر کرد آنرا بنیست
 بیرون ابل آنرا در پلا افکند رحمت خدا بر تو باد هم در زندگانی و هم در وقت انتقال بر
 باور دانی انتی مضمون علی لسان بعضی لغات اشبه امی شیا که شمشیر می
 خلاصه حدیث یک پسر زاره بود اکنون حدیث پسر دیگر که نام او حسین است از همین
 کتاب یعنی حدیثی که او هم و او سعادت مندی میدهد قال قلت لابی عبد الله ^{السلام}
 ان ابی بقر علیک السلام ویقول لک جعلت فداک انه لا ینال الرجل والرجلان
 یقیدان فیذکران انک ذکرتمنی وقلت فی فقال اقر اباک السلام وقل له انا و ابی
 لک الخیر فی الدنیا و احب لک الخیر فی الاخره و انا و الله عنک راض فما تمالی ما قال الناس
 بعد نهایه پسر زاره میگوید که من روزی سے حضرت امام صادق گفتم که پدر من سلام
 میرساند و میگوید که قربانت شوم که همیشه بگوید کس نزد من می آید و روایت میکنند
 که امام صادق ترا بد میگوید حضرت فرمود که از طرف من سلام بگو و در تسلیه او بگو
 که غیر دنیا و آخرت بر اے تو میجو اہم دار تو خشنود و هم بعد ازین مشرود که بگوشه رسد

بقول مروج پر واتی کن و وجه و صبیح این روایات آنست که چنین مقرب این
 که شب روز بصفت منیف این بزرگان بود و با سر معلوم و نحو امض نهوم و
 بانستند که ملائکه مقربین و انبیاء و مرسلین ثروت آن نداشتند که آن
 غوامض و وقایع برابر و از کمانی الکافی و لیلی و لیلی که مرتبه اول از بیستم دانستند که
 در اصحاب ایبه کسی بنجا که با سه او نمیرسد بعد از علم تحقیقت امور از وقت امام باقر و
 حضرات ایبه تقیه میفرمایند و بر اسے صیانت نفوس و حفظ ناموس چها که نیکو بینند
 حتی که در طبقات شیعه نیز اختلافهای اندازند و خود همین زراره ازین امام سوال
 کرده بود که خیالی بمن خشاق است که شیعه مختلف اند امام فرمودند که این اصلحت است
 و موجب بقای ما و شماست چگونہ پیچ و تاب بر جناب امام صادق و اشتقاق
 و غبار و کدورت و زرد پس معلوم شد که اولاد خود را درین سبب مجاد و مدافع
 زراره ساختند و یافتند مع قولک اگر او مستحق این همه مناقه چای بود که فرمود
 علمای شیعه است بایستی که هر قدر که معاتب خود یواسطه یا بلاواسطه می شنید
 شکر و سپاس زیاده از حوصله بشری بجای می آورد و بشنیعیان میگفت که
 کلاه کوشه من با کتاب رسید زیرا که اگر در باره شیطان الطاق صدرت
 و تکفیر و تضلیل او زیور صدور پذیرفته در باره من هزار بار ارشاد شد
 که لغت افتد علی زراره و همشهر من الیه و انصار می چنانچه نرسد و شلنگان
 از گروه اشعری و مشرک و تیر حو از نابیه که دعوی میکردند و هر یک می گفت که من
 باب امام معقود هم بدون ملاقات و توسط من نزد امام نهایت عن ابصار الحاضر
 می ایستاد و پیچیک از گروه شیعه نتواند رسید فادای می نمودند که توجیحات لغتها که بر
 مادرین ملاقات امام مذکور از لواحق تقدیر برقی آرند موجب انبار است و دست
 لغت غیر از دوری پست پس عیان شد ما از عذاب اشروری دروند و هر چه در

و با حضرت ائمه کرامت کفر تمام و اریح و و ایما همین طریقی مسلوک آنکه اهل بیت
 بوده که مقربین خود را لعنت بکرده اند تا بدین تو مثل ایشان را از شر اعدا را
 شد و از تقدی دوست و رادرمی شای مقربین خود را محفوظ نگردانند الی غیر ذلک
 من الکفرات التي تحمل منها الشيطان و اگر خواهی که ما حد این مهملات را بهرسانی
 کتابها که در عقیدت امام مذکور است هیچ زلفه مثل نهاله و طوسی و دیگران از شیخ
 و سید ایشان جمع کرده اند به بین تا ترا اطمینان رو نماید و اگر این تالیفات
 اولین بهم نرسد باری در تلاش بحار الانوار بکوش خود من محله سینه بهم ازان که
 که این خرافات ماده دیگر امور هم از این بلا عین خواهی یافت که عرش عظیم از تقدیر
 محال زود نمود باشد و از هیچ حکم قرآنی کرده که این مضمین یعنی معاصرین یا از مجتهدانی
 و زمانه و سرشته ایشان یعنی عزرا محمد و بلوی متخاص بکامل که او را از گروه کامله خسته
 توان دانست کاشه تقصیرین خود و در امسال این تاویلات بسپیده اند و لیکن از عبا
 و عداوت زنده را به بگه معابله بیزاری و تبر اصریح معلوم شد که علماء امامیه بنابر
 خویش نهی و کاتاری تمامی فوت علم خود را در سر پرستی او صرف میکنند و بعد
 از بلند شدن آتش افرا خود را اسند و زنده را زود بچند محاسن لطیف با کثیف
 خویش هست نمی کار خود بعد از انهدام تصرف بر میم اساس می پسند از ند و عنقریب
 آنچه بدین تاویلات مشروبات اخروی مرتب شده است پروایات معتبره این
 عوم نشان سپد بهم تکلیف که در هم بچال بعضی از کالین زقره تشیعین و حضرت
 مجتهد فانی بر سلسل و هم بطور مذکور که هر دو روایت مذکور که آنرا درین مقلد
 و که تو نشد که از فرزندان زنده است که ما هو المنفرد من پس چنین سپرد
 بی کفری نفع سبیل و ترویج متانکا مدخوره افشا با که بر امام زمان نخواهد کرد
 احقر اصف امور آنکه مجتهدین امامیه و منبهم الجالیسی فی العا و بر بعضی از این

و فضایل صدیق که مثلاً بروایت اسم المؤمنین عايشه خرو و هیست مضحکه می نمایند و میگویند
 که سنیان فضایل شیخین را بر وایت و ختران شان ثابت میکنند و بخوبی
 نمی آرند که حضرت صدیق نبص قرانی از امهات المؤمنین است و رسیده و مغفرت
 و رزق کریم بر اے او است و با عزاف مفسرین فریقین بر اینست و نیا پشت
 پانزده و خدا و رسول و وار آخرت را اختیار ساخته کما سیحی انشا الله تعالی
 متقولاً عن کتبهم و در اینجا می خواهند که چنین کس را که از جناب امام صادق علیه السلام
 تبر میگرد و در کفار و منافقین مثل کس او نبود و کما ستمرقه انشاء الله تعالی
 بروایت پس خرو و کلافتش از عیوب پاک سازند و ندانند که حکما گفته اند **منه**
 سک بد ریای بنفکانه میشود چونکه تزشد پدید تر باشد و اولیادش که بر اے
 اصحاب رسالتان خصوصاً صحابین و انصار ایات ناملقه فضایل و احادیث
 شفق علیهها خرو موجود است کما لایخفی من بعد محجبت نماید که روایاتیکه در
 پاره تسلیم زراره و پاک کردنش از عیوب تمام امام صادق مصدوق یا نقد اولی
 است باینکه بر تقیه عمل کنند چه از مجالس المؤمنین و هم رجال کشی و غیر آن تیر معلوم
 میشود که زراره و اولاد و اتباعش به یک مسک بفرود اند پس تقیه آنجناب
 از ان شقی و بد باطن غوی و اولاد و اتباع او واجب بوده باشد و خود کلمتی و شروع
 آن بهم کوا هست که ایبه بدی از شیعه هم تقیه میگردند و آنکه گویند که حضرت
 امام صادق بر اے حفظ جان و ناموس او از سنیان تقیه فرمود و چون آنچه
 از کتب شیعه مثل ترمذی و صلواتهم هو نیدا هست الی ظهورکم سب زراره
 این امر موقوف بر نیست که جناب امام صادق شیعه باشند که این اول و اول
 نزاع است بینا بینهم مع و لک عقلای و زرارگی باور توانند کرد که
 حضرت امام صادق نداده العز لا خرد و فرود بر بدینه مشوره باشد و شیب و زراره

اهل حق بصحبت شریف مشرف گردند و تجلیت و جلوت احتیاط و فرایند بر دارند
 و با وصف محکم بودن با ظهار حق هجرت بهم نکنند و با عدول و فریغ مثل مسلمان
 باشند و تشع ایشان اولی از تسنن بود و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله
 پس چه عجب که حضرت صادق از شتر این اعدا یعنی زراره و اتباعش تقیبه کرده
 باشد که اعطاف کوفتیان سب و فدا و بذور شمیم جور و جفا و اهل و عواد و غل و اهل
 مسکند و انواع جهل بود و مذکور است در احادیثیکه مویدا میهنی باشد بعد ازین خواهد
 آمد از اشارت تعالی و العجب کل العجب که در باره مالک بن انس که چیزی
 روایت از امام صادق نکرده تا آنکه عباسیه قوت گرفتند امامیه اعتقاد عدوت
 دارند و حال آنکه از مجلد اول بحار جلیت و دیگر کتب و اسفار شیعه و سنی کمال
 اختصاص او پنجاب امام صادق ظاهر میشود که پیش بر تقدیر شلیلیم صحت آنچه در
 باب مالک روایت مینمایند بی تو انکسفت که حضرت خود منع کرده باشد که نامن
 و در روایت تا چندی نباید گرفت و این امر بسیار سهل است نسبت با یک
 شخص را از اصحاب پدر بر که از بعضی امام باقر رضی الله عنه که نظیرش منقول باشد
 شب در روز لعنت کنند از لاجله و زنا و فحشاء او را در یاد دارند و انند کمالا یعنی و
 از این روایات فرزندان زراره که بگوشت رسید اینهم به ثبوت میرسد
 که در سینه زراره و منزلت حفظ جان و ناموس او زیاده از مرتبه جناب سید
 امامین و حضرت حسن باشد که برای او اینهمه کذبات و التورات اختیار کردند و تقیبه
 جنوری با وصف شرح صحیفه آسمانی بنامیت تصویب انجامید بخلاف خاتون قیامت و
 و فرزندان شان که خون این بزرگان معاف الله در بود که با وصف تاکیدات
 مصطفوی در باره حفظ این امانت و ارشاد ایمنی که تقیبه حبه المومنین حضرت
 سید المرسلین رعایت ان نفرمود و در وقت ضرب تازیانه ها آنکه بازوی فاطمه

ما را از آنکه احادیث این را در کتاب الصلوات در آورده
 در نظیر و توفیق بجز آنکه نیست و در تعالی
 در کتاب نظیر و توفیق در این کتاب در آورده

شکست تا نشانی شود پس خبر شما بحال ساکنین فکد که در اسلام از آنها با هم حرمت
 است که چه مقدار بر ستم تا نزد حضرت آنها عرق ریزی واقع شد حتی که
 حضرت امر تفویضی بر علویه و ارباب که از طرف حد یق بود و از دوشش بروشتند
 و متظلمین را بیک گروهش چشم نجات دادند کمانی کتبه و قداوردت فی الکتاب
 مفصلا و خبر شما بحال زرار که در حفظ ناموس او انقدر حضرت امام صادق تقیه
 فرمودند که میدانی و خون البیت همه را سگان رفتند و با آمدن از دنیا
 این همه فتن و پروردگار از اصول و فروع آن پیدا شود و منور نماید راتنه و بیداری
 حاصل نماید و نواید این روایات که پس از زراره برای تنزه پدر خود و جمع کردن
 این است بر حنفی ائزان اکتفا و زید هم و این قدر خود چه کم است که با تنزه
 اولادش نیز عیان شد که امام صادق قبایح و فواحش او پیش هر کس بیان میکرد
 و قدر و الیای و نهارا الزنا اقرار العقل علی نفسهم و ان الاوعار لاقب
 و دیگر نواید را بزکات سامع و با خبر حال کرده بنده می از اعتقادات مشیحه
 و اعمال خبیثت زرار و بحسب میجا و مجمل بیان میکنم و چند روایت از امام صادق
 که فقط در کتابی از کتب امامیه بیفته مختار کشتی بطرق متنوعه و مستند است مختلفه
 مرقوم است باینجا از تمام و تلخیص معانی آن گذارش میدهم و نه تفصیل بحالاتش
 در کتب اصول شیعه آنچنان نیست که در یکد و جزو آن کتابیست لزان کنیا
 از آنجا است روایت کشتی از محمد بن نصیر قال حدثنی محمد بن عیسی عن جعفر بن
 علی بن شیطین کینا ابا محمد عن ابی بصیر قال قلت لابی عبد الله علیه السلام الدین امنو
 ولیم یلبسوا ایاهم فیلزم قال اعانوا الله وایاک با ابا بصیر من اولک ما ذهب الیه زرار
 و اصحابه و ابو شیبہ و اصحابه یعنی ابو بصیر میگویی که آیه است که میزند و امام صادق تلاوت
 کرده و از معنی عالم پس پیدم حضرت جعفر بن محمد خدا پناه و در بار او ترا ائزان خطبه که

ندرت بسیار به و ابو حنیفه و اصحاب این امر و کس است ازین حدیث
 معلوم شد که ندرت بسیار در سر اسطرطیج و استعمال قیاس و منقبت نص
 صریح بود و مراد از ابو حنیفه بصری است که مطعون است نه ابو حنیفه کوفی که مقبول
 است چنانچه بعضی از شروح کلینی بهم بر آن دلالت دارد و در وقت فی المنتهی
 و الحرف شد که او را بار نقیضانش خلقای عباسی به با بواع عقوبت کشتند و از او
 بدعاتش صغیرتری را پاک شستند و اگر گویند که مراد از آن ابو حنیفه نعمان بن ابی
 کوفی است گوئیم قطع نظر از آن و هم توافقی و او معاد محکم برین تقدیر بجز عوم شایسته
 با بات و افتخار است زیرا که پیشوایان شما مثل من را صاحب نزهت و مجتهدان
 صاحب صلوات و دیگر اکابر شیعه این همه احوال پیش از انکمال منقبت و خصوصیت
 و اختصاص زراره که معطوفت علیه بود معطوفت ساختند و برای حفظ جان و
 ناموس او این روایات را قرار دادند که عنده ما مفصلا پس رتبه ابو حنیفه هم
 تقدیری کشیده و سر پرستی او مثل زراره بانتهای انجامیت نموده خراب راست
 فتنه دروغ فتنه و سخن از جاس و جاس و دیگر نرو و و انما الجملة روایت
 کثیری از ابو جعفر محمد بن قولویه است قال حدثنی محمد بن ابی القاسم ابو عبد الله المحدث
 با چیلویه عن زبارة بن ابی المصلا قال قلت لابی عبد الله ان زراره روی عنک
 فی الاستطاعة ششی یا فقیهنا منه و بعدت تراه و قد احیت ان له عرضة علیک فقال یا
 قلت یزعم انه ساکن عن قول الله عز وجل و الله علی الناس حج البیت من استطاع
 الیه سبیلا فقلت من کله را و اورا جمله فقال کل من ملک را و اورا حاله فهو مستطیع
 علی ان لم یحج فقلت نعم فقال لیس بکذا سألنی و لا یکنه اقلت کذب علی کذب و الله
 علی و الله عن زراره عن زراره عن زراره انما قال لی من ان زراره
 و را حایر بود و تعلیق لجم قاست قد و سبب علیه قانا نسبه تطیع هو قاست لاحتی یو و را

نه قلت فاجز زاره . نه که قال نعم قال زياره و قد است الكوفه فلقیت زاره
 فاجزته با قال ابو برداند و سكت عن لعنه فقال اما انه قد اعطاني الاستطاعت
 من حيث لا تعلم و صاحبكم بذاليس له بصيرة بكلام الرجال سببت زياره و يگويد كه
 كه بجناب انص صاوت عرض كردم كه زاره را چه در استطاعت از تو روايت
 كرده قبول داشت تيرم و نقد انقش كرديم و از زوى من آمنت كه براس
 مزيد تو شيق انرا بر تو عرض كنم فرموده بيار گفتيم كمالش آنت كه پرسيده بود
 از قول او تعالى . تو گفتى آن شخص كسى است كه مالك زاره و راعله باشد پس
 زاره گفت هر كه چنين باشد او مستطيع حج است اگر چه حج نكند تو گفتى
 چنين است فرموده او چنين سوال كرد و نه من چنان گفتم بلكه بر من افترا
 كرد بخدا قسم منچو رعم كه او بر من دروغ گفت خدا لعنت كند زاره و راعله
 لعنت كند زاره راعله لعنت كند زاره را آن ملعون بمن همين قدر
 گفته بود كه هر كه زياره و راعله داشته باشد او مستطيع حج است گفتم بروج
 واجب شد گفت او مستطيع گشت گفتم نه تا آنكه او را اذن دهند راوى
 گويد كه عرض كردم كه اجازت ميدهى كه زاره را خبر و بزم فرموده بلى پس خبر
 و او هم و از لعن از ساوت كردم جواب داد كه مرا استطاعت از زانى داشت
 از جا سكه تو نميد . انى و صاحب شمارا بصيرتى بكلام مردم نيست و انرا بچله
 روايت كنى از محمد بن مسعود است قال حدثنى جبرئيل بن احمد قال حدثنى محمد بن
 عيسى بن عبيد قال حدثنى يونس بن عبد الرحمن عن ابان بن عبد الرحيم القليبي
 قال قال ابو عبد الله عليه السلام آنت زاره و يعبدان قتل بها ما نهد العير ^{التي}
 اتبرعتما يا ائمة انما رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال كل بدعة ضلالة
 قلت له انى اخاف منها فارسى لست المرادى فاقبنا زاره نقلنا قال ابو عبد الله

فقال وانشد فد اعطاني الاله شطرا مني وما غفر فانا ايتي يد فقال لا ارجع عنها اهدايتي
 عبد الرحيم يگوي که امام صاحب صاوق مرافق فرمود که نزد زرار و ويزيد بر دو بار در
 بگويان اين چه بدعت است که شما احداث کرده ايد ايمانيد که حضرت پيغمبر
 صلي الله عليه و آله وسلم فرمود که هر بدعت گمراهي است عبد الرحيم گفت
 که من خوف دارم از هر دو و ايش مراد مي را همراه من بايد فرستاد و هرگاه
 رسيد يقيم و پيام شريف او را در يقيم زرار و گفت که مرا سقطاغت عطا فرمود
 وليکن شعور زرار و ويزيد گفت که زيارت از بن بدعت رجوع نخواهد کرد و تاثير
 و محال پيد نشود و علمای فقه بهم چنانست که حال تقديسي اول يعني نماز
 او را نيز در الصحاب ايم بعد زرار و بي مثل ميدانند و بر صورتات و معنی گفت
 او که باعتراف جناب مخاطب در رساله حديث الحسن كثر معنوي بود اختصار
 و مباحثات مي نمايند و از اينجمله روايت كشي از محمد بن احمد بن محمد بن
 يحيى بن يونس بن مسيح بن ابى سيار قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام
 يقول من انشد يتردد او لعن الله زرار و يعني ابن ابى سيار يگويد که بلا واسطه
 از جناب امام صاوق عليه السلام شنيدم که ميگفت خدا لعنت کند زرار و خدا لعنت
 کند زرار و زيارت نشد و در مشيد اللهم زرار و لا تنقص مصراع اين گل و گلستان
 در از اينجمله روايت كشي از محمد بن مسعود است قال حدثني جبرئيل بن احمد بن محمد
 بن يحيى بن يونس بن مسيح بن ابى سيار قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام
 قال لو اني كنت من بني اسرائيل و انشد فاني يدي بنو اعيان الا ان يكونوا اعلى مني و ارجو
 ان يكونوا يگويد که من نزد امام صاوق عليه السلام رفتم و عرض کردم او را و اعيان که پدر زرار و
 بود که در بدعت است گمراهي فرمود و فرست که فرزند آن اعيان همه دشمنان من
 اند و انرا اينجمله روايت كشي از محمد بن مسعود است قال حدثني جبرئيل بن احمد

زيارت زرار و ويزيد گمراهي است

عن العبدی عن یونس عن خطاب بن سلمه عن لیث المرادی قال سمعت ابا عبد الله
 علیه السلام یقول الامیوت نزار و الایامها یعنی لیث مرادی میگوید که شنیدم
 از امام صادق علیه السلام که میفرمود که نزار و نزاره در حال سرکشگی و
 بیوفایی و سرگشته بودن او و مناسب ریاضت است که بعضی حضرت یونس را
 بود که استغفر مطابقی ارشاد امام همام شریف ذکر یکین از آثار ائمه تعالی و از آنجا
 حدیث کثیری از حماد بن یونس نصیری قال حدثنا حماد بن یونس عن عمار بن
 حدیثی الحسن بن کلیب الاسدی عن ابی بصیر عن یونس بن یونس قال سمعت ابا عبد الله
 و معهم عند اقر الصیرفی و عمدة من اصحابهم یومئذ یومئذ یومئذ یومئذ یومئذ
 ابو عبد الله من غیر ذکر نزاره فقال یونس ان نزاره در زمان ائمه پیش از آنکه
 میگوید که چند کس از اصحاب که خداوند آن بودند و امام صادق علیه السلام شنیده
 بودیم حضرت امام بی آنکه نزاره کرده باشد از حق او کلاه را شروع نمود و بار
 فرمود که خدا لعنت کند نزاره را از بد پیش سابقه و این روایت است لایق اسم
 میوید باشد که وظیفه شریف حضرت یونس است و پیشتر این است که سخن از
 سخن آن پدید پر کردن واقع میشود و چگونه چنین باشد که آنجا به شرم و حیا
 با صداقت و ابتداء الحاد و زندقه مردم را راه فری و در طریق بر عیبت و
 مخالفت نفوس کما هرت ایها الاشاه فی سیر و در خود از آن نزاره حضرت یونس
 از کتاب و نسبت آن با نسبت اعلیاب نزاره از آن کتاب است چنانچه در کتاب
 رجال شیعه که این کتاب رساله از آنست بر آن دلالت تمام دارد و از آنجا
 حدیث کثیری از حماد بن سعید است قال حدیثی جبریل بن احمد عن موسی بن جعفر
 عن علی بن اشم قال حدیثی رجل عن عمار السابلی قال نزلت منزلاً فی طریق کنه
 سینه فاذا انا برجل قابع یصلی صلوته مارایت احد اصحابی مثلها و عابد عابد مارایت

احد او عابتند فلما اصبحت نظرت اليه فلم اعرفه فيها انا عند ابى عبد الله عليه السلام
 جالس او وقل الرجل فلما نظر ابو عبد الله الى الرجل قال ما اتج بالرجل ان ايتت رجل
 من اخوانه على حريره من حريره فيخونه فيها فولى الرجل فقال لى ابو عبد الله عليه السلام
 يا عمار اعرفت هذا الرجل قلت لا والله الا انى نزلت ذات ليلته فى بعض المنام
 فرأيت بصلى صلوة بارأيت احد اصلي مثلها و دعا يد عمار بارأيت احد او عابتند فقال
 لى هذا زارة بن امين هذا من الذين وصفهم الله فى كتابه فقال وقد مننا الى ما عملوا
 من عمل فجعلناهم بيانا منشورا يعنى عمار سا باطلى مسيكون يدك براه مكره مخطئ شبي بو فترى لى
 فرود آدم ناگاه و بدم كه شخصه نمايكند زار و واركلان و افعال آن اجنوا نى
 بچائے آرو كه گاهى در عمر خود باين خوبی و خشوع و خضوع كسى را ندیده بودم كه نماز
 گذار و و همچنين و عاكسے بدرگابارى بعد تضرع و زارى او اتمود كه احدى را
 اتفاق نيقتاوه باشد وقت صبح چالش و بدم و او را شش تاختم من بعد
 روزى بخدمت امام صادق عليه السلام حاضر بودم كه ناگاه آن مرد از اهل بيته
 بجهت و بديتاش امام نام فرمود چه بدست حال مرد يكه او را يكى از برادرانش
 برجهم و حرمت خود امين كرده باشد و بتر تقوى و صلاح ظاهرى او قريب
 خورده و او در حرمتش خيانت كند راوى گويد كه آن مرد پشت گرويد
 و بى آنكه جاكرم كند رفت و گذشت حضرت فرمود اسے عمار نو او را سے
 دانى كه كيست گفتم و تتم بخدا كه او را نميشناسم مگر آنكه در منزلے فرود
 آمد بود شب هنگام بپا او را و بدم كه نماز را بكمال ك تعديل او اكر و دعائے
 بحضور قاسم و زار تالى سپر خواند كه مدت العمر ندیده و نشنیده بودم فرمود
 كه زار و فرزند امين همين است و او را بخداست كه ايند تقدیر است
 در حق آنجا فرموده و قد مننا الى ما عملوا من عمل فجعلناهم بيانا منشورا
 را او را كلكه هم

اعمال ریائیست از آغاز تا انجام جسطرح شده و هیچ فائده بر آن مترتب نگردد
 و از آنجمله روایت کشی از محمد بن یزید و او قال حدثنی محمد بن علی الحدادی عن
 مسوده بن سعد قال قال ابو عبد الله علیه السلام ان قوما یعارون الایام
 غاریته ثم یسلونہ یقال لهم یوم القیامه المعارون اما ان زراره بن اعین منهم
 یعنی راوی حدیث محمد بن یزید و او میگوید که حضرت امام صادق فرمود
 بدرستی که قومی را ایمان بخاریب داده اند باز ایمان را از آنها سلب
 خواهند نمود نام ایشان روز قیامت معارون است آگاه باش
 و یاد دار که زراره بن اعین از جمله آنحاست و از آنجمله روایت
 کشی از علی قال حدثنی محمد بن احمد عن محمد بن عیسی عن ابراهیم بن عبد الحمید
 عن الولید بن صبیح قال مررت فی الروضه بالمدينه فاذا اوشان فتحدثنی
 فالتفت فاذا انا نیزه راره فقال استاذن لی علی صاحبک قال فخرجت
 من المسجد فوجدت علی ابی عبد الله علیه السلام فاجرتہ انی ضرب بیده
 الی الخیه ثم قال ابو عبد الله لا تاؤن له لا تاؤن له فان زراره یریدنی علی
 علی کبر السن و لیس من ذی ذی و لامن دین اباسے یعنی راوی حدیث که ولید
 صبیح است میگوید که در روضه مدینه مشوره رفتم ماگاه شخصی با من کلام میکند
 بعد از التفات معلوم شد که زراره است میگوید که براسے من پروا نمی
 بخواد از امام صادق اذن خودستم و ست خود را بر ریش مبارک
 و فرمود هرگز اذن نخواه اذن نخواه که زراره اراده نمیکند که بر من
 ندبند قدری که با اتفاق احوال پیش مجوس این است اندوختاب امیر
 و در نماز بهم بر ایشان رو میفرمود که بجز ان الله و قوت قوم و قدرت برین پیرانه
 سر با شتم و حال آن که مخالف دین من و دین اباسے من است و اگر

فصول نهیم می بسیار که از احادیث آنها خصوصاً حضرت امام صادق
 خواجه ای یانستند و اول بر احوال و فالتیبت بنات آفرید کار و او نهیم که چینه
 در عالم لباس و خود و در بر نیکبیر و تا سبب این روی و تقدیر خلق و نهیم و تقدیر
 اطبی بیان تعلق نپذیرد و آن هفت چیز است الی غیر ذلک من الکتب
 نیز نصافی الباب فاعتبر و یا اولی الالباب و اعتقدوا بان الجوس سم
 المنزله و من لیتفیدین هولاء فوی الاذنباب و اثر انجمله حدیث اوست
 از محمد بن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن بعض رجاله عن ابی عبد
 علیه السلام قال دخلت علیه فقال متی عهدک بزراره قال قلت ما
 رایت منذ ایام قال لا تبالی و ان مرض فلما بعد و ان ماتت فلا تشهد
 خارت قال قلت بزراره شعبا مما قال قال نعم زراره شمر من الیهود
 و النصارى و من قال ان مع الله ثلاث ثلاث یعنی بیضه از شیوخ
 علی بن الحکم میگوید که امام صادق فرمود که ملاقات زراره در
 کدام وقت میکنی عرض کردم که از چند روز او را ندیده ام فرمود
 که برو و امکن و اگر بیمار شود و بجا و تشمرد و اگر بمیرد و بر شانه او حاشی
 مشو تعجب کردم که چنین شخصی را که ظاهرشش تقوی و راستی است
 چنین میفرمایند فرمود تعجب کن و بصلح ظاهرشش مغرور مباش
 که زراره بدتر از یهود و نصاریست و بدتر از کسی است که میگوید
 ان مع الله ثلاث ثلاثه اینست یکد و حرفت از جمله احادیث
 امام صادق در کفر و ضلال این فاجر کاذب که در کتاب کشتی منقول
 است و من انرا از احادیث مثالب او که در پاره و ورق
 بسطت زبانی آن امام ابرار انتخاب کردم و بتورروایات

بسیار ازین امام و الامقام در تکفیر و تشیع او در ان کتاب موجود است
 و از اینجا قیاس کن که در کتب اصول امامیه از ان جناب پتقدردایم
 این خراب مروی باشد تکفیر که میگویند که چارصد
 نسخ الما فرمودند چنانچه در صوارم است ^{بعضی ششصد}
 نشان دهند و جمعی با لانت رسانند کسانے
 تالیفات الاحساء علی اختلافهم کما هو عادتهم
 تکفیر که احادیث ایام دیگر را که بر او این حضرت بوده اند
 و زینهار مخالفت آن نموده ضمیمه آن گردانیده شود که بلا شائبه
 سائله کتابی بعد گانه خواهد بود پس ایچ مسلمانان را بعد از عبور برین آقا
 که قطره از دریای زخار است بطور و هم و خیال اسم بخاطر تو اندک است
 که این شخص مسلمان تواند بود و در تبر از حضرات ایام بدی تو تفوت
 نمود که آخر کار این سر آمد محمدین و سرفرازند یقین و پیشوا سے بود
 و فاسق و فاجر و عاین و غادر جز عداوت پیشوایان دین و زینمایان
 حق و یقین و بگر چسپت کمالا نجفی چه جائے آنکه قدر دان این کرده
 مینے حضرات شیعه که بنیاد تمامی اصول و فروع ایشان بر دوسرے
 و تقیم است این زندیق را از تمامی علما کے عالم و مقتدایان نبی آدم
 بعد از حضرات ایام بهتر دانند و با صدق الصادقین در کتب دین
 و ایمان خود را اعلقب سازند که گاهی حضرت امام صادق ابن
 لقب را از زبان شیعه و رخواست ہم نشنیده باشند چه جائے
 پیداری و گویند که حضرت امام صادق رضی اللہ عنہ و عن ابی الطاهر
 را در بشت این دایم و شرح این قبایح و فضایح حفظ جان و ناموس او